

### دو واژه پهلوی

این واژه یعنی **داری** را، من در دو متن پهلوی دیده‌ام که درهر دو جا صفتی برای پوشش و جامه به کار رفته است و درهر دو جا آن را **dārēn** خوانده و دارین یا چوبین معنی کرده‌اند.

یک جا در ستایش سی روزه است، اندر ستایش ایزد رام، ایزدی که روز بیست و یکم هر ماه به نام او خوانده شده است و به وسیله اوست که مردم جهان زندگی این جهانی را از هر مزد می‌خواهند، اینچنین:

۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱  
 ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱

۱- **Stāyišn 30 Rōzak...** ...  
Zand- i Khūrtak Avistāk ed. by Ervad B.N.S  
Dhabhar (Bombay) 1927. ص ۲۲۳ - ۲۵۹.

۲- ص ۲۴۹ - ۲۵۰  
۳- به جای **داری**  
۴- شاید **داری** **vistargān** (پوششها) به جای پوششی بهتر باشد.

x<sup>v</sup>āhēm az dātār ē x<sup>v</sup>āpar ē afzōnīk ku  
-m afzōnīkinēt pat harvist nēvakīh ē az  
rām..... ku bavandakīhā rasād  
pat-ic drustīh ē tan ut zīvandakīh ē dē-  
rang ut frārōn pātaxšāyīh ... ut anē-č ē  
zarēn ut asimēn ut  $\text{𐬵𐬀𐬎𐬎}$  vistargēn vistarg  
ut yāmak ē čāpuk ut apārīk-ič čihrak .....

خواهم از دادار مهربان افزونی بخش که مرا افزونی بخشد به همه نیکی‌ها

از رام..... که به کمال (= بطور کامل) برسد هم درستی تن و هم زندگی

دراز و هم فرمانروائی نیک..... و دیگر نیز، زرین و سیمین و  $\text{𐬵𐬀𐬎𐬎}$

پوشش (= پوشیدنی یا پوشیدنیها = vastargān) ، پوشش (یا : بستر)

و جامه، چابک و انواع دیگر.....

در اینجا دعا کننده، جزء نعمت‌هایی که به شفاعت ایزد "رام" از خدا

می‌خواهد جامه‌های زرین و سیمین (زربفت و سیم بفت) و  $\text{𐬵𐬀𐬎𐬎}$  و ظریف

(= چابک) و انواع دیگر جامه هاست و چنانکه می‌بینیم  $\text{𐬵𐬀𐬎𐬎}$  یکی از انواع

جامه‌ها و پوشیدنیهاست، دابار این واژه را دارین dārēn خوانده و به معنی

چوبین دانسته و عبارت را چنین معنی میکند. لوازم خواب زرین و سیمین و

دارین (= چوبین) برای دراز کشیدن انسان

Bedding of gold and silver and wood to lie down

"Translation of zand-i khurtak Avistāk Bombay 1963

ص ۴۶۰ بستر و رختخواب چوبین درست نمیتواند باشد مگر اینکه مرادش تخت

خواب باشد و آن هم معنی خوبی برای vistarg = بستر vi+√star (نک

همان صفحه زیرنویس ۹) نیست. vistarg به معنی بستر و پوشش هر دو می‌آید

و از همین واژه است "گسترده" در فارسی.





šārēn یا šarēn (šērēn شعرین<sup>۱</sup>) می خوانم یعنی ابریشمین<sup>۲</sup> که با هر دو متن پهلوی بالا سازگار است.

وست (West) نیز در ترجمه انگلیسی این متن که جزء مجموعه

انتشارات کتاب های مقدس شرق. The Sacred Books of the East.

جلد پنجم ص. ۲۸۶ به چاپ رسیده این واژه را چوبین ترجمه کرده است.

شال نیز همین واژه است که در فارسی کاربرد فراوان دارد و بیشتر با

صفت ابریشم و ابریشمین همراه است.

در باره یکی بودن واژه پهلوی و فارسی و عربی "شعر"

نگاه کنید به دو مقاله از دکتر ماهیار نوایی.

۱- عمامه، شیر و شکری در مینوی نامه ص ۴۴۵ - ۴۴۹

۲- Vaxšēn Kermak = silk worm, Studia Iranica T.4 1975

۲- واژه

واژه دیگر ص پسرود تیماس است، که در چند جا، در متن های پهلوی

بدان برخورد هام و در هیچ جا گزارندگان معنی درستی از آن نداده اند. این

واژه، باز در همین متن پهلوی "ستایش سی روزه"، "بندبیت و سوم"، "ستایش

دادار" آمده است:

۱- سنج، انندراج: "شعر بالفتح نوعی از جامه باریک ابریشمی. بعضی نوشته اند که آن سیاه رنگ می باشد." و شعر باف: "کسیکه اقمشه ابریشمی ببافد". مقدمه الادب زمخشری. ثوب من الابریشم "ولی ولف در فرهنگ شاهنامه آن را به "بالاپوش نازک پشمی" ترجمه کرده است:

F. Wolff: Glossar zu Firdosis Schahname

Berlin 1935

۲- ابریشم باید نامی کلی برای انواع پارچه های ابریشمی، کلفت و نازک و ساده و

نقش دار و جز آن، مانند دیبا و ستهرق و پرند و پرنیان و وشین و شعرین (= شالین) که در متن دوم به کار رفته اند، باشد

۳- شاید پس از فراموش شدن معنی اولیه آن.



𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲  
 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲  
 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲  
 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲  
 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮𐭲

Stāyēm ut azbāyēm dātār ē vēh ē afzōnik  
 kat-it kart apāyastan kām ut framān. vēnēm  
 ē ōgōn arjōmand tīmās ē pat gētēyān dānišn  
 ayāftan ut dānistan nē pat ēvāz bēk pat har-  
 visp ākās xrat ē apāk tō afzōnik ōhmazd dā-  
 nistan šāyēt.

ستایم و خوانم تو دادار به افزونی بخش را ، کت به کام و فرمان (کار)  
 بایست کردن ، بینم آنگون که : تیماش ارجمند به گیتیان (= جهانیان) دانش  
 یافتن و دانستن است ، نه به آواز ، بلکه به خرد هروسپ آگاه که با تو هرمزد  
 افزونی بخش است ، دانستن شاید .

دابار ، در "ترجمه زند خرده اوستا" جملهء منظور را چنین ترجمه کرده  
 است! :

"I praise and invoke Thee, O good





یک بار هم این واژه در " اندرز اوشر دانان " به کار رفته است .

𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥  
 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥  
 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥  
 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥  
 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥  
 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥  
 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

dānāk [ē] āzmūtak xrat ētōn guft ku:  
 pat x<sup>v</sup>āstak vas pat har kas vas zyānkār-  
 tar, ē rāy čē frēhbūtīh rāy bē hač pat-  
 mān, čē ōyšān kē nēst, pat ārzūk x<sup>v</sup>āhēnd  
 ut pat ōštāp, ut ōyšān kē ēt hamēšak an-  
 dar ōštāpišn ē ....andēšak ut ōyšān kē  
 būt nē šut hamvārak ranjak pat tīmās ēs-  
 tēnd.

دانای آزموده خردایدون گفت که خواسته بسیار، به هر کس بسیار زیانکارتر  
 است چه، افراط را، از پیمان [می گردد] (به دلیل افراط از اعتدال خارج

The Pahlavi Codices K20, K20b ed. A. -1  
 Christensen, Copenhagen MCMXXI, 147r.11-7

می شود) ، چه آنان را که [خواستہ] نیست به آرزو خواهند و به شتاب ، و آنها را که هست همیشه در شتاب هستند و اندیشه، و آنان را که [خواستہ] بود و نرفت همواره رنجه به تیماس ایستند . . . . .

ولی در اینجا دابار "تیماس" را به *delusion* و *decite* ترجمه کرده است<sup>۱</sup> .

سه بار هم در دینکرت آمده است که در اینجا دو مورد آن را یاد میکنیم :

۱- ۱۱۵۳ و ۱۹ ۶۶۴ ۳ ۱۳۳۳ ۳ ۱۱۵۳ و ۱۱۵۳  
 ۱۱۵۳ و ۱۱۵۳ ۱۱۵۳ و ۱۱۵۳ ۱۱۵۳ و ۱۱۵۳ ، ۱۱۵۳ و ۱۱۵۳  
 ۱۱۵۳ و ۱۱۵۳ ۱۱۵۳ و ۱۱۵۳ ۱۱۵۳ و ۱۱۵۳  
 ۱۱۵۳ و ۱۱۵۳ ۱۱۵۳ و ۱۱۵۳ ۱۱۵۳ و ۱۱۵۳

1- ēvak čand čiš ut tīmās ē Dahāk pat yā-tūkīh andar Bāpil kart ēstāt. martom pat ān nyāzānīh ō ozdēs parastīh mat ēstāt hēnd.

یک چند چیز و تیماس که ضحاک به جادوئی اندر بابل کرده بود . مردم به آن نیاز ( متن = نیازانی ) به بت پرستی آمده بودند .

۱- نک . ترجمه زند خرده اوستا ص ۴۶۴ دنباله زیرنویس ۱

۲- نک ترجمه انگلیسی "خرده اوستا" ی دابار ص ۴۶۳-۴۶۴ ، زیرنویس ۱/۲۳ .

۳- حرف "ر" زائد است . و ۱۳۳۳ را بایستی ۱۳۳۳ خواند یعنی واو عطف + تیماس .

۴- دینکرت مدن ج ۲ ص ۶۳۹ س ۶ .





این واژه (= تیماس) در فارسی نیز به کار رفته است ولی فرهنگها یا آن را نیاورده و از قلم انداخته اند و یا معنی آن را دگرگون ساخته اند.  
برهان قاطع = تیماس بر وزن ربواس بیشه و نیستان و جنگل را گویند و به عربی اجم خوانند<sup>۱</sup>

فرهنگ رشیدی = تیماس بالكسر، بیشه و نیستان. ابوالعباس گوید: "نهاد روی به حضرت چنانکه رو به پیر"

به تیم واتگران آید از در تیماس<sup>۲</sup>

فرهنگ جهانگیری = تیماس با اول مکسور و بای معروف بیشه و نیستان

را گویند:

ابوالعباس نظم نموده:

"نهاد روی به خدمت چنانکه رو به پیر"

به تیم واتگران آید از در تیماس<sup>۳</sup>

چنانکه دیدیم در فرهنگهایی که این واژه آمده است به "بیشه و نیستان" معنی شده است و حتی صاحب برهان "جنگل" را نیز بدان افزوده است و شاهد همه همین بیت ابوالعباس ربنجنی است (با اختلاف در یک واژه که یکی آن را "حضرت" نوشته است و دیگری "خدمت").

معنی مناسب برای "تیماس" در مورد های بالا چه فارسی و چه پهلوی،

"کار" و واژه های مترادف آن است، بیت ابوالعباس را باید چنین معنی کرد:

(او با حيله گری و شيادی) روی به حضرت (تو) نهاد آنچنانکه روباه

پير (حيله باز نيرنگ سازی) به تیم واتگران - یعنی تیمچه پوست دوزان - آنجا

که از پوستش پوستین میسازند - از در کار، یعنی برای کار، بیايد (نه از در

جنگل).

۱- به اهتمام دکتر معین، تهران ۱۳۳۵

۲- به تصحیح عباسی تهران (۱۳۳۷)

۳- ویراسته دکتر عقیقی مشهد.



"بیشه" تحریفی است از "پیشه" و این تحریف بواسطه یکسان نوشتن "ب" و "پ" و فرق نگذاشتن میان آنها در روزگاران پیشین بوده است. در متن های پهلوی یاد شده نیز همه جای "تیماس" میتوان "کار" یا "پیشه" نهاد.

ستایش سی روزه. "..... بسینم انگون که: پیشه ارجمند به جهانیان (= برای جهانیان) دانش یافتن و دانستن است....."

اندرز او شز دانا = "..... و آنان را که (خواسته) بود و از (دست) نرفت همواره با رنج به کار و پیشه و فعالیت ایستند ( برای از دست ندادن خواسته موجود )

دینکرت ۱. "یک چند چیز و کار (یا پیشه) که ضحاک به جادوئی به بابل کرده بود....."

دینکرت ۲. "..... آن آئین (ها) و کار ورزی (ها) ی مینوی و جهانی و پیشه ای (= مربوط به کار و پیشه) که فراز از جمشید..... پیدا آمده بود....." اما واژه "تیماس" بایستی از دوجز تیم (= تیمچه، سرای بازرگانی) و آس (آسیدن = آمدن) باشد. "به تیم... آید" که در بیت ربنجی به کار رفته است راهنمای خوبی است برای یافتن اجزاء واژه "تیماس" و معنی اصطلاح از "در تیماس آمدن" = برای کار و پیشه آمدن. مطالعات فرسنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱- زبان پهلوی هر کو شناسد خور آسان آن بود کز وی خور آسند خور آسان است در معنی خور آیان کجا زو خور بر آید سوی ایران ویس و رامین